

سرسخن

یک سال گذشته است از زمانی که اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی با درک ضرورت کمک به تقویت پیوند میان جنبش دانشجویی و جنبش کارگری که دربرفراز جنبشهای توده های تحت ستم قرار می گیرد، اقدام به انتشار نشریه جوان سوسیالیست کرد.

بقیه در صفحه ۴

جوان سوسیالیست یکساله شد

با فرا رسیدن ۱۸ تیرماه ۱۳۸۲، ما عده ای از جوانان سوسیالیست انقلابی برای دخالت در جنبش جوانان ایران با انتشار یک نشریه به نام «جوان سوسیالیست» اعلام موجودیت می کنیم.

هدف ما ایجاد یک گرایش سوسیالیستی انقلابی در دانشگاهها و محلات کارگری برای مقابله با نفوذ عقاید اصلاح طلبانه در درون جوانان است. چون که گرایش های اصلاح طلب، سلطنت طلب، توده ای-اکثریتی، ملی گرا؛ و گرایش های خرده بورژوا، در حال پی ریزی یک وحدت نامقدس برای به انحراف کشاندن جنبش جوانان هستند. در مقابل این گرایش ها، ما ضمن مبارزه با استبداد حاکم و مقابله با اقتدارگرایی، خواهان پاکیزه نگهداشتن جنبش جوانان از عقایدی انحرافی که قصد مرتبط کردن جوانان به نظام منحن امپریالیستی و دول غربی را دارند؛ هست.

بقیه در صفحه ۱۱

سخنی با جوانان سوسیالیست

درباره ی سازمان یابی

بقیه در صفحه ۹

مقصر کیست؟

صفحه ۵

به گزارش خبرنگار جام جم در پی قتل دختر ۱۶ ماهه ای به نام آرزو توسط پدرش به دلیل فقر مالی، روز گذشته همسر متهم علیه شوهرش شکایت کرد. با ثبت شکایت همسر متهم، بازپرس جنایی تحقیق از مرد متهم را آغاز کرد. وی در بخشی از اظهارات خود گفت: من در یک لحظه دچار جنون شدم و بدون توجه به این که او یک بیمار تالاسمی است، عصبانی شدم زیرا آرزو در حال خوردن خاک بود و همین موضوع مرا بشدت منقلب کرد.



جوان

سوسیالیست

نشریه اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

سردبیر: رزّا جوان

roza_javaan@fastmail.fm

شماره ۱۷
۱۸ تیر ۱۳۸۳

به مناسبت اول ماه مه

برنامه اقدام کارگری

طرح پیشنهادی

برنامه و سیاست های دولت ایران، برنامه ای برای اقدام سرمایه داری است. هدف آنان حراست و حفاظت از نظام سرمایه داری و احیاء روابط نزدیک با سرمایه داری جهانی است. نقشه آنان اعمال استثمار مضاعف بر طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است. قصد آنان اخذ ارزش افزوده و انباشت ثروت از طریق خرید نیروی کار زحمتکشان به بهایی ارزان تر از ارزش واقعی آنست.

بقیه در صفحه ۲

هیجده تیر فرا می رسد:

چه باید کرد؟

صفحه ۶

مستحکم باد پیوند جنبش دانشجویی با جنبش طبقه کارگر!

زنده باد سوسیالیزم!

اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

<http://www.javaan.net>

برنامه اقدام کارگری

بقیه از صفحه ۱



در تقابل با برنامه آشکار و پنهان سرمایه داران برای استثمار کارگران، ضروری است که زحمتکشان نیز برنامه اقدام خود را داشته باشند. برنامه ای که آنان را برای مقابله روزمره با دولت سرمایه داری آماده کرده و شرایط را برای استقرار حکومت کارگری آماده کند. اکنون با پیوند آشکار نظام سرمایه داری جهانی با دولت سرمایه داری ایران؛ کلیه قشرهای استثمارشونده جامعه: کارگران؛ زحمتکشان؛ ملیت های تحت ستم؛ جوانان مبارزو زنان مبارز، می توانند برنامه اقدامی که آنان را زیر یک پرچم واحد ضد سرمایه داری و برای مبارزات روزمره ضد سرمایه داری گرد آورده و متحد کرده؛ تدوین کنند. مفاد این برنامه می تواند متکی بر مطالباتی باشد که از آگاهی کنونی قشرهای تحت ستم آغاز شده و آنان را برای مقابله روزمره با سرمایه داری تا سرحد کسب حکومت کارگری؛ رهنمود دهد.

کارگران و زحمتکشان می توانند پیرامون مفاد این برنامه؛ مبادرت به خود سازماندهی کرده و در هر حوزه مبارزاتی با معرفی نمایندگان واقعی خود، وارد صحنه عمل گردند.

۳- لغو اسرار معاملاتی و استقرار کنترل کارگری

در مقابل خواست های به حق کارگران و زحمتکشان برای رفع مشکلات زندگی خود، وزیران و مدیران دولتی صرفاً وعده و وعید می دهند. به کارگران می گویند که "در نتیجه تحریم اقتصادی اوضاع نابسامان است و درآمد دولت کفاف مطالبات کارگران را نمی دهد". می گویند که باید "سبر انقلابی" داشت و فداکاری کرد. می گویند "کارخانه ها باید «بازسازی» و «نوسازی» شوند و نیاز به میلیون ها دلار ارز دارند. می گویند "کارخانه ها سود آور نیست و در آنها باید بسته شود و کارگران بازنشسته شوند".

پاسخ کارگران و زحمتکشان به نمایندگان سرمایه داران بسیار ساده است: "اگر اوضاع وخیم است بگذارید حساب دخل و خرج را ما نیز ببینیم! اگر می خواهید ما فداکاری کنیم، دفترها را باز کنید! چرا حساب و کتاب ها باید جزء اسرار باشند؟ دول غربی که از آنها با خبر است، چرا ما نباشیم؟"

وضعیت کارگران و زحمتکشان شهر و روستا برای همه روشن است: آنان حتی قادر به یک زندگی عادی انسانی نیستند (کرایه مسکن گزاف، گرانی مواد غذایی و وضع وخیم بهداشت و فساد و رشوه گیری در تمام سطوح دولتی... امکان زندگی متوسط را به کارگران غیروابسته دولتی نمی دهد). اما، سرمایه داران بازار، دلالتان و رشوه گیران دولتی، طی سال های گذشته پولدارتر و پولدارتر شده اند. اینان اموال انباشت کرده و در ادامه روش دولت شاهنشاهی، برای روز مبادا، دلار در بانک های خارجی می گذارند. این استثمارگران که حیات اقتصادی جامعه را تحت کنترل خود دارند، هرگز اسرار معاملاتی خود را برملا نمی کنند. چگونگی خرید و فروش ارز، ارتباط با دلالتان غربی و زدوبندهای مالی و غیره همیشه پشت پرده باقی می ماند. بدیهی است که این چنین شیوه ای برای زحمتکشان قابل پذیرش نیست و نباید ادامه یابد. در این مورد مطالبات کارگران از قرار زیرند:

برای رفع بحران اقتصادی و مشکلات روزمره کارگران و زحمتکشان، دولت می

باید فوراً حساب دخل و خرج کلیه سرمایه داران یازاری و غیربازاری و ارتباط مالی با دیگر دولت های غربی را علناً در مطبوعات اعلام کند. باید تمامی دفترهای حساب و کتاب و اسرار معاملاتی ثروتمندان ایران و «بنیاد»ها باز شوند. باید کل جامعه بداند که مسئله بر سر چیست. اگر درست است که اوضاع اقتصادی نابسامان است چه ترسی از علنی کردن اسرار معاملاتی وجود دارد؟

۱- اگر قرار است که سرمایه داران و سهام داران که اقلیتی در جامعه هستند، اسرار معاملاتی جامعه را بدانند، چرا، اکثریت جامعه، یعنی تولیدکنندگان، گردانندگان اصلی تولید، از آن اسرار آگاه نباشند؟

کارگران باید با تمام اجزاء این دستگاه آشنایی کامل داشته باشند، زیرا تنها آنان می توانند در باره نحوه کارکرد آن قضاوت کنند. کارگران قابلیت بیشتری برای کنترل صنایع، بانک ها و تجارت دارند، تا سرمایه داران و مدیران نالایق.

۲- بدون استقرار کنترل کارگری و لغو کلیه اسرار معاملاتی، اجرای هرگونه اقدام در جهت بهبود اوضاع اقتصادی غیرممکن خواهد بود.

باید در سطح هر کارخانه، توسط نمایندگان منتخب کارگران، و نه نهادهای اسلامی وابسته به دولت، کمیته هایی برای بازرسی دفاتر، نظارت بر تولید، سرمایه گذاری های جدید، استخدام و یا اخراج کارگران و سازماندهی کار در کارخانه و کلیه امور مربوط به کارگران، تشکیل گردد. تنها از طریق چنین کاری است که استقرار کنترل کارگری معنای واقعی پیدا می کند.

۴- مبارزه برای آزادی زنان

آزادی در هر جامعه ای با میزان آزادی زنان در آن جامعه سنجیده می شود. اما، مشخصه جامعه ایران، قیل از هر چیز، همان بی حقوقی کامل زنان آنست.

تبعیض و نابرابری اجتماعی دو جنس (زن و مرد)، در دوره خاصی از رشد جوامع بشری پدیدار شد. با تغییرات در نظام های اجتماعی دچار تغییر و تحول شد و در آینده می تواند جای خود را به روابط برابر و آزاد افراد بدهد. اما امروزه، هنوز در تمام جوامع سرمایه

طریق تمام اقشار و طبقات پائینی را مرعوب می کند. لذا آزادی کل جامعه ایران از ستم و استثمار، بیش از هر زمان دیگری به امر آزادی زنان پیوند خورده است.

دفاع از کلیه مبارزات زنان برای کسب تساوی کامل و رفع هرگونه تبعیض با دفاع از منافع تمام زحمتکشان ادغام شده است. کارگران و زحمتکشان ایران در دفاع پیگیرانه و بدون قید و شرط از مبارزات زنان برای کسب حقوق اولیه شان ذینفع هستند. دفاع از حقوق زنان و آزادی آن ها از قید و بند قرون وسطی ای؛ راه را برای آزادی کل جامعه هموار می کند. مطالبات اصلی در مقابل دولت سرمایه داری، در دفاع از زنان از قرار زیرند:

۱- حق زنان در ایجاد تشکلات ویژه و مستقل، برای دفاع از منافع خود باید به رسمیت شناخته شود. باید کوشش شود که زنان به نسبت تعدادشان به تمام نهادها، بویژه نهادهای قانون گذاری و قضاوت راه یابند.

۲- تساوی کامل حقوقی، اجتماعی و سیاسی زنان باید تامین گردد. تمام قوانینی که به شکلی بر علیه زنان تبعیض قائل می شوند، باید فوراً لغو شوند. هرگونه تبعیض علیه زنان، چه تحت عنوان مذهب، چه به اتکاء قانون و یا آداب و رسوم باید صریحاً غیرقانونی اعلام گردند. زنان باید از حقوق کامل فردی برخوردار باشند. هیچ کس حق ندارد، در حقوق زنان برای انتخاب پوشش، انتخاب رشته تحصیلی و حرفه و شغل، انتخاب محل سکونت... و حق سفر آنان محدودیتی اتخاذ کند.

۳- تمامی قوانین مربوط به ازدواج و خانواده که مبین نقض علیه زنان هستند، باید لغو گردند. ازدواج امری است داوطلبانه که می تواند توسط یک قانون مدنی به ثبت برسد. کلیه ازدواج های اجباری و خرید و فروش زنان (تحت عنوان ازدواج) باید خاتمه یابند. هرگونه آزار جسمانی و قتل همسران، دختران و خواهران (تحت لوای «هتک ناموس») باید پایان یابد. حق طلاق، بدون قید و شرط، بطور مساوی باید برای زن و مرد وجود داشته باشد. در امر حفاظت فرزندان، هیچ تبعیضی علیه مادران نباید

است. بر مبنی سرشماری ۱۳۷۵ تعداد کارگاههای بزرگ به ۸۴۶ هزار نفر رسیده است... (و) شمار واحدهای صنعتی ۱۳۳۷۱ واحد است. در صورتی که شاغلان، تنها در بخش صنعت و معدن روستایی در سال ۱۳۷۵ به ۱/۵ میلیون نفر افزایش یافته است. همچنین در حدود ۱ میلیون نفر در کارگاه های کوچک روستایی به کار اشتغال دارند (۹۲ درصد آنها کارگاههای خانگی هستند). اضافه بر اینها، در شهرها نیز در صنایع کوچک تعداد کارگران به ۱ میلیون ۲۵۸ هزار نفر می رسد.



در نتیجه همانطور که مشاهده می شود نیروی کار متشکل در کارگاههای کوچک، به چند برابر نیروی کار شاغل در کارگاههای بزرگ می رسد. بدیهی است که «آزاد سازی» نیروی کار بایستی از کارگاههای کوچک سازمان یابد. حذف کارگاههای کمتر از ۵ نفر از شمول قانون کار در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۵) و در پی آن طرح اخیر شورای عالی کار مبنی بر حذف کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، بخشی از سیاست آزاد سازی نیروی کار است؛ و لیه تیز حمله آزادسازی ها نیز متوجه زنان کارگر است.

اما علاوه بر تمام اینها، قوانین مذهبی، عشیره ای و قبیله ای- نظیر قصاص و... نیز در ایران توسط دولت سرمایه داری؛ بر زنان تحمیل شده، و وضع بی سابقه و غیرقابل تحملی را برای زنان ایران ایجاد کرده است.

دولت سرمایه داری حاکم بر ایران، سرکوب زنان و حمله هر روزه و بی وقفه به حقوق آنان را به یکی از ارکان اصلی حاکمیت خود تبدیل کرده است و از این

داری، زنان تحت ستم و تبعیض قرار دارند و این ستم یکی از وسائلی است که به حفظ سلطه طبقه سرمایه دار کمک می رساند.

در تمام جوامع سرمایه داری، زنان موظف به انجام وظائف شوهرداری، خانه داری و بچه داری اند. این کار مجانی زنان، در چهاردیواری خانه، یا به عبارتی این بردگی خانگی، باعث می شود که مخارج باز تولید روزانه نیروی کار و مخارج پرورش نسل جدید کاهش یابد و سرمایه داران بتوانند نیروی کار را با قیمت ارزان تری خریداری کنند، یعنی دستمزد کمتری برای مخارج ضروری زندگی کارگر بپردازند.

در تمام جوامع سرمایه داری، زنان خانه دار بخش اعظم ارتش ذخیره کار (بیکاران) را تشکیل می دهند. سرمایه داری هرگز قادر نیست برای کلیه افراد جامعه، کار ایجاد کند، و مضمون «خانه داری»، پرده استتار خوبی برای پنهان کردن خیل عظیم زنان بیکار، و پراکنده کردن اعتراضات علیه بیکاری است.

از سوی دیگر، کارفرمایان از این موقعیت ویژه و ضعیف زنان استفاده کرده و به زنان شاغل دستمزد و مزایایی کمتر از ارزش واقعی نیروی کار آنها می دهند. تبعیض علیه زنان کارگر و شاغل، در صورتیکه مورد قبول مردان کارگر قرار گیرد، باعث تفرقه و رقابت در طبقه کارگر شده و اتحاد طبقاتی علیه سرمایه داران را تضعیف می کند. به این ترتیب می بینیم که طبقه سرمایه دار از طریق ستم بر زن، با یک تیر چند نشانه می زند.

در ایران نیز چنین وضعیتی علیه زنان حاکم است. تغییرات اخیر در «قانون کار» و حذف کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، نیز در پیوند تنگاتنگ با سیاستهای سرمایه داری جهانی (سازمان بین المللی کار) و دولت؛ در تهاجم عمدتاً علیه حقوق زنان کارگر است. برای راه اندازی «صنایع» مورد نیاز امپریالیزم، جامعه ایران به «نیروی کار» کافی احتیاج دارد. تنها منبع عظیم نیروی کار در کارگاه های کوچک (که شامل زنان است) نهفته است.

طبق آمار رسمی دولتی، شاغلین در کارخانه های بیش از ۱۰ نفر به مراتب نازل تر از کارگاههای (زیر ۱۰ نفر)

اعمال گردد. «چند زنی» الغا و واژه «فرزند نامشروع» باید ممنوع گردد. تبعیض علیه مادران ازدواج نکرده باید خاتمه یابد و امکانات رفاهی لازم در اختیار آنان قرار گیرد.

۴- استقلال کامل اقتصادی زنان باید تامین گردد. کلیه زنانی که مایل به کار هستند، اما قادر به یافتن کار نیستند، باید بیمه بیکاری دریافت دارند. تبعیضات علیه زنان در هر صنف، حرفه و شغلی باید متوقف شوند. زنان باید در مقابل کار مساوی، دستمزد مساوی مردان دریافت دارند. در دوره بارداری و زایمان باید حقوق کامل با حفظ شغل و سابقه کار به آنان تعلق گیرد.

۵- حق کنترل زنان بر بدن خود باید برسمیت شناخته شود. حق تصمیم گیری در مورد بچه دار شدن یا نشدن زنان، به خود آنان مربوط است. کلیه قوانینی که علیه سقط جنین یا جلوگیری از حاملگی وجود دارد باید ملغی شوند. امکانات مجانی در این موارد باید در دسترس زنان قرار گیرد. مراکز آموزش شیوه های صحیح و بی خطر جلوگیری از بارداری باید در محلات، مدارس، کارخانه ها، بیمارستان ها و روستاها دایر شوند. برای زنانی که تصمیم به بچه دار شدن می گیرند نیز باید تمامی امکانات لازم تامین گردد.

۶- بردگی خانگی زنان باید پایان یابد و جامعه به مسئولیت خود در قبال پرورش و آموزش کودکان عمل کند. در تمام محلات باید مهد کودک ها و مراکز نگهداری اطفال بطور رایگان در خدمت تمامی کودکان صرف نظر از موقعیت شغلی مادران، موقعیت زناشویی والدین و درآمد آنان قرار گیرد. اداره این اماکن باید تحت نظارت و بازرسی کامل والدین باشد. امکانات خدمات خانگی ارزان نظیر رستوران، لباسشویی و ... باید فراهم آیند تا فشار کار خانگی از دوش زنان برداشته شود. ادامه دارد....

سر سخن

بقیه از صفحه ۱

آنچه محرک جوانان سوسیالیست بود در تلاش برای پیوند زدن این دو جنبش

تجربه گرانقدری است که در سالهای اخیر- هم زمان با قدرت جناح رفرمیست حکومت- از مشاهده ی افول بدست آمد که به یکباره پس از آن پویایی دو ساله ی فاصله ی سالهای ۷۶ تا ۷۸، جنبش دانشجویی را به انفعال کشاند.

در آن شکوفایی، از میان باقی مانده ی درختی که با سببیت حکوت جمهوری اسلامی تبرخورده بود، نهالی جوانه زد که خیلی زود درهم شکست. چراکه آفت بریدگی از توده ها از همان ابتدا فرصت ریشه دادن را از جنبش دانشجویی ایران سلب کرد. آفتی که ۵ سال پیش به دست تزویر تشکیلی که مدعی رهبری جنبش دانشجویی و درحقیقت خائن به آن است، فرجام قیام هجده تیر را در پایان آن یک هفته ی خونین نافرجام ساخت.

گرچه می توان اوراق تاریخ را وارونه نگاشت اما گذشت این سالهای اندک برای زدودن واقعیت از ذهنها کفایت نمی کند. هنوز از خاطر نرفته است که چگونه دفتر تحکیم با توجه به ماهیت وابستگی انکارناپذیرش به حاکمیت با زدوبند سیاسی دریک نمایش تلویزیونی، وفاداری خاکسارانه اش را به اصل نظام جمهوری اسلامی اعلام داشت و در کنار چماقداران نظام، دوش به دوش غارتگران جان و مال دانشجویان، با دهان کجی به توده هایی که یگانه حامی دانشجویان در این هفت روز بودند تظاهرات مضحک بیعت با مقام معظم را برپا ساخت.

و اینک نیز همان آفت در کسوتی دیگر جنبش دانشجویی بیمار را ضعیف تر از پیش می سازد. آنچه امروز بر طبل توخالی «جنبش دمکراسی خواهی» می کوبد، در حقیقت حلقه ی دیگری است از زنجیر ضد انقلاب. تز نوین با علم کردن شعارهایی که در آن دغدغه های اساسی زندگی توده ها جایی ندارد، بقای رژیم را اگر تضمین نکند، مطمئناً اساس آن را مورد تهدید قرار نمی دهد. چراکه این نوع از دمکراسی خواهی که به تازگی قبیله ی آمل روشنفکران دانشگاهی ما شده است با دامن زدن به توهم تافته ی جدا بافته بودن جنبش دانشجویی از توده، ضرورت انقلاب را مزورانه به سود نظام سرمایه رد می کند. مطالبات پرطمطراقی که مطرح می کند و مدعی است که تا حصول کامل به آن از پای نخواهد نشست از روح مبارزه تهی است. طرفداران سینه چاک

این جنبش نائل شدن به آرزوی خود را نه با تکیه بر نیروی عظیم انقلابی نهفته در توده های تحت ستم که در توسل به درگاه نهادهای بین المللی امپریالیسم، هم چون سازمان ملل، می بینند. مسلم است که اینان با هوشیاری کامل، در درک خطری که با قدرت گیری نیروهای انقلابی منافع شان را مورد تهاجم قرار می دهد، تمام توان خود را برای جلوگیری از انقلاب به کار می برند. دمکراسی این عالیجنبان تنها منافع اقلیتی را در برمی گیرد که در استثمار اکثریت با حاکمان وقت هم کاسه اند اما تمامیت خواهی نظام جمهوری اسلامی را بر نمی تابند.

و این شکل از جنبش دمکراسی خواهی از نظر سوسیالیستهای انقلابی منحنی است چراکه هرگز به رشد آگاهی طبقاتی پرولتاریای ایران نمی انجامد، توده ها در پیشبرد آن جایگاهی ندارند، تمایل نظام استثمار سرمایه با لباس نوین دمکراسی از بالا است و تفاوتی آنچنان با دمکراسی هدیه شده از طرف غرب به دو کشور مجاورما- عراق و افغانستان- ندارد. در تقابل با عناصر ضد انقلاب، سوسیالیستهای انقلابی راه حل برون رفت از بحران را نه در عرشه گری برای سرمایه داری جهانی که درسازماندهی گسترده ی مبارزان انقلابی برای تدارک انقلاب می داند. مبارزانی که ماهیت نظام جمهوری اسلامی و اربابان جهانش را نشانه رفته اند، پایگاهی توده ای دارند و دمکراسی حقیقی را در براندازی روابط سرمایه در جامعه می دانند.

سازمان دهی جنبشهای توده ای سنگ بنای انقلاب آتی ایران است، به این منظور نشریه جوان سوسیالیست را با هدف تقویت گرایش سوسیالیستی در جوانان کارگر و نیز دانشجویان، جلوگیری از به انحراف کشیده شدن جنبش به دست فرصت طلبان بورژوازمسلک، آموزش مارکسیسم و از میان برداشتن گسست بین نسل قدیم مبارزان مارکسیست و نسل جدید که نتیجه ی ۲۵ سال جنایت و سیاست سرکوب حکومت جمهوری اسلامی است، آغاز کردیم و امید داریم که در تداوم راهمان از همکاری جوانان مبارز بهره مند گردیم.

رزا جوان

۱۸ تیر ۱۳۸۳

مقصر کیست؟

بقیه از صفحه ۱

علی، کارگرساده ی شرکت توسعه ی کلاردشت، در اعترافاتش توضیح می دهد که اخیرا متوجه باردار شدن همسرش برای سومین بار شده بود، درحالی که سابق بر این بارها به همسرش تاکید کرده بود که تو ان تامین هزینه ی فرزند دیگری را ندارد. اما مادر آرزو بی توجه به خواست شوهرش بارداری می شود و درمقابل تقاضای او مبنی بر سقط بچه امتناع می کند.

پدر آرزو مستاجر است، حکم تخلیه خانه مصیبت مضاعفی شده است بر مشکلاتی که مرد آرامی چون او را آنچنان به جنون می کشاند که با مشاهده ی خاک خوردن دختر کوچکش منقلب شده و او را خفه می کند.

حال چه کسی مقصر است؟ پدری که در استیصال از فقر، دلبنده ۱۶ ماهه ی خود را به قتل می رساند؟

در واکنش به این حادثه ی دلخراش قوه قضاییه اعلام کرده است که بایستی در احکام جزایی تجدید نظر شود!

چرا که این بار فرزند کشی از تعصبات کورسنت بر نمی خیزد. قاتل از دسته مردانی نیست که به زعم لکه دارشدن حیثیت خویش، قاضی دادگاه سنتهای پوسیده شود، حکم صادر کند و به دست خود دختر بیگناهی را سرببرد یا آتش بزند و بنابراین از حمایت قوانین قضایی جمهوری اسلامی برخوردار گردد. قوانینی که بر اختلاس آقازاده ها، ستم جنسی، جنایت متعصبان خشک مذهب و... صحنه می گذارند، خود ناامنی را ترویج می دهند و درمقابل زندانها را از مخالفین نظام، معتاداتی که قربانی باندهای مافیایی وابسته به رژیم هستند، زنانی چون افسانه نوری یا کبری رحمان پور که تنها جرمشان دفاع از جان خویش در برابر متجاوز است، انباشته می کنند. در حالی که وابستگان جمهوری اسلامی میلیاردها از ثروت کشور را به تاراج می برند، برای نمونه اختلاس یک میلیارد و چهارصد ملیون دلاری در ماجرای استات اویل، ماهیت ضد انسانی این نظام در قطع دست یک سارق خورده پا متجلی می شود.

مقصر در این حادثه ی تلخ پدر آرزو نیست که با تجدید نظر در قوانین قضایی،

با اجرای حکم قصاص برای علی، بتوان از بروز چنین اتفاقاتی جلوگیری کرد. مقصر اصلی را باید در ورای ماجرا جستجو کرد. در فقر و علل آن. چندی پیش پردیگری نیز به علت فشارهای اقتصادی پس از خوردن بیش از صد قرص خواب او را به سه فرزند خردسالش، اقدام به خودکشی کرده بود. دیگر در این موارد نمی توان در پس عنوان قتل خانوادگی از کنار ماجرا گذشت.

جنایت نه از نزاع های خانوادگی که از وضعیت اقتصادی سرچشمه می گیرد. اگرچه تحقیقات جامعه شناسان روشن ساخته است که در صد زیادی از کشمکشهای درون خانواده درخانواده های ایرانی ریشه در فقر دارد. درسالهای اخیر پی آمد مشکلات معیشتی جامعه وقوع ناهنجاریهای سلسله واری است که با بالا رفتن آمار اعتیاد، خودکشی، کاهش سن فحشا و... به شدت نمود پیدا کرده اند. سیاستهای ناکارآمد حکومت جنایتکار آخوندی منجر گشته است به بالا رفتن نرخ تورم، بیکاری، کاهش توان خرید مردم و میلیونها ایرانی که زیر خط فقر برای نجات از گرسنگی آینده ای پیش روی خود نمی بینند.

در تقسیم ثروت ملی، درمقابل این اکثریت محروم از حقوق اولیه انسانی، جمعیت قلیل اما مرفه ای از مسئولین نظام جمهوری اسلامی و وابستگان آن از جمله حامیان تاریخی رژیم در بازار و مزدورانی که برای سرکوب کوچکترین مخالفتی تطمیع گشته اند، در کفه دیگر سنگینی می کنند.



امروز روشن است که فاصله طبقاتی دره ی عمیقی است که با هیچ سیاست فریبکارانه ای نمی توان از رشد روزافزون آن جلوگیری کرد چه رسد به پرکردن آن! چه پیش از روی کار آمدن

رفرمیستها وجه تجربه ی هشت سال اصلاحات، یک سوم عمر حکومت جمهوری اسلامی، نشان داد که پی آمد اقتصاد سرمایه داری در کشوری با شرایط ایران، چیزی جز بحران دائمی نیست. اینجا برخلاف سرمایه داری پیشرفته، بحران ادواری مطرح نیست، بحران های دائمی همواره تضادهای رو به رشد زندگی شهروندان را تحت تاثیر قرار می دهند.

نارضایتی اصلی توده ها از این رژیم به مشکلات اقتصادی برمی گردد، سرخوردگی از اصلاحات درون حکومتی و کاهش محبوبیت چپ نظام و عدم حمایت مردم پس از گذشت دوره ی کوتاهی از بدست گیری قدرت نتیجه ی مستقیم سیاستهای این جناح در حیطه ی اقتصاد بود. برجسته ترین ابزاری که منتقدان راست گرای اصلاح طلبان تلاش داشتند با تاکید بر آن و درمقابل با گرایش لیبرالی چپ آخوندی با علم ساختن تئوری و ابس گرایای اقتصاد اسلامی جنگ جناحی را به نفع خود خاتمه دهند. درحالی که نمی توان حافظه ها را با جنجال تبلیغاتی تحت تاثیر قرار داد. بر توده های تحت ستم ایران با تجربه ی اصلاحات مسجل گشته است که رژیم، چه راست و چه چپ آن، هرگز به وعده های خود مبنی بر بهبود وضعیت اقتصادی جامعه ی عمل نمی پوشاند. در برگزاری انتخابات فرمایشی دوره ی هفتم مجلس شورای اسلامی هر دو جناح نظام بهره بردند، چرا که با تقلب در شمارش آراء، حداقل از اعلام رسمی مفتضح گشتن کل نظام در رسانه های حکومتی، نجات یافتند. ژاپن اسلامی، نه تنها نتوانست رژیم را در فریب مردم ذی نفع کند، بلکه بر نفرت از آن افزود. چنانچه شاهد بودیم آبادگرایان اخیرا با توجه به سخنرانی رهبر حکومت اسلامی تنوری مضحک خود را پس گرفتند. و بر خلاف شعارهای تبلیغاتی خود، از مزایای نمایندگی نکاستند. به این ترتیب باید در انتظار ضربات دیگری بود که با تصویب قوانین جدید در مجلس هفتم بر پیکر اقتصاد بیمار ایران فرود خواهند آمد.

حال در این شرایط، جایی که فقر، لجام گسیخته، هر روز دامنه ی وسیع تری پیدا می کند، چه چیزی می تواند تضمین کند که آرزوهای دیگری قربانی نشوند؟

رزا جوان
۶ تیر ۱۳۸۳

هیجده تیر فرامی رسد:

چه باید کرد؟

بقیه از صفحه ۱

هر سال در آستانه ی قیام تیرماه هفتاد و هشت، به تفصیل از سوی تفکرات سیاسی مختلف در مورد آنچه قبل و بعد از آن رخ داد تحلیل فراوان صورت می گیرد. تحلیل‌هایی گرچه متفاوت و گاه متضاد، اما متفق بر این نکته ی مهم که تاریخ جنبش دانشجویی در این برهه از مبارزه دوتکه گشت.

صرف نظر از دوره ی پیشین، مسیر حرکت جنبش پس از انقلاب سیاه فرهنگی به دست سارقان انقلاب ۵۷ خطی است ایستا که در رکود محض با توده هایی که منفعل سیاسی اند، هماهنگی دارد. هشت سال جنگ فرصتی طلایی فراهم آورده است برای تثبیت پایه های رژیم که برای مهار طوفان انقلاب با مذاکرات پشت پرده مثلث امپریالیسم جهانی، بازار و روحانیت تندروری حوزه به سرکردگی خمینی و بازرگان به نمایندگی حزب ورشکست نهضت آزادی، در غیاب حزبی متشکل و منسجم از کارگران پیشرو، جایگزین سلطنت پهلوی می شود. جنگی که قربانیان خود را در هر دو جبهه از طبقات فرودست می طلبد، آوارگی را برای ساکنین شهرهای مرزی به ارمغان می آورد و میلیونها دلار از ثروتی را که بایستی در بخش بهداشت، آموزش و خدمات هزینه شود، صرف خرید سلاح می کند. در این سالهای شوم، رژیم جمهوری اسلامی بارها با قتل و عام گسترده ی مخالفان خود در داخل و خارج از زندانهای نظام، سیاست سرکوب را به نمایش گذاشت. از سوی دیگر با پرورش و تجهیز جنایتکاران سرسپرده در نهادهای موازی ارتش، سپاه و بسیج، برای محو اعتراضاتی که بی شک بر وقوعشان واقف بود، تدارک کامل دیده بود. چراکه بی اعتمادی به ارتش از انقلاب ۵۷ ریشه گرفت، درس بزرگی که سیاست دولتمردان جمهوری اسلامی را بر آن داشت تامین امنیت حکومت خود را با نهادی مطمئن تر تضمین کنند.

به این ترتیب جنبش توده ها و نیز دانشجویی که با آن در رابطه ای تنگاتنگ

است در دهه شصت تا نیمه های هفتاد، زیر فشار جنگ، ارباب از سوی بازوهای فشار نظام و یاس ناشی از شکست آرمانهای انقلاب ۵۷ در سکوت فرو رفت.

جنبش دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت

در مقابل تفسیرهای که تلاش دارند جنبش دانشجویی پس از انقلاب را در چهارچوب سیاستهای انجمنهای اسلامی و در راس آنها دفتر تحکیم وحدت، تشکل سیاسی وابسته به رژیم در دانشگاهها، محدود کنند، بایستی یادآور شد که اگر چه آفت زدگی جنبش در دوره هایی از تاریخ مبارزه ی خود از سوی جاسوسان و مزدوران رژیم در دفتر تحکیم انکار ناپذیر است اما درست در نقاط حساس مبارزه جنبش با مرزبندی از نفوذیهای دفتر، استقلال خود را از جریانات وابسته به رژیم روشن کرده است.

قبل از انقلاب انجمنهای اسلامی را باید برآمدی از تفکرات رادیکال اسلامی دانست که ملی مذهبی ها در شکل گیری آن نقش مهمی داشتند. پس از برچیده شدن سلطنت پهلوی و روی کار آمدن دولت بازرگان این انجمنها رسماً با تنظیم اساسنامه ای که با اعلام وفاداری محض خود به دولت جمهوری اسلامی آغاز می شد، شروع به فعالیت در دانشگاهها کردند. در واقع این تشکلهای در ابتدا با اتحاد عمل میان دو تفکر حاکم به هدف مقابله با ایدئولوژی چپ که به شدت در میان دانشجویان و اساتید مورد اقبال واقع شده بود، تقویت شدند. اما پس از تمامیت خواهی خمینی و وابستگان وی در قدرت که منجر به استعفا کابینه ی بازرگان و حذف تدریجی نیروهای ملی گشت، انجمنهای اسلامی با قید التزام به ولایت مطلقه ی فقیه به پایگاه اصلی جاسوسی و پرونده سازی برای نیروهای انقلابی در دانشگاه ارتقا یافتند. حقیقتی که امروز اعضای کنونی آن، همواره تلاش دارند با تعمیم عملکرد سیاه دفتر به کل جنبش دانشجویی بر آن سرپوش گذاشته و تحت عنوان اشتباهات گذشته ی جنبش در دهه شصت، تاریخ را تحریف کنند. در حالی که در آن زمان دانشگاه با کناره گیری از سیاست، در برابر حاکم بر کشور و ضربات تشکلهای نماینده ی رژیم، مبارزه را مسکوت گذاشته بود.

اما با فراغت از جنگ، دهه هفتاد سرآغاز دگرگونیهای شایان توجه ی در حکومت جمهوری اسلامی بود. کانونی که با رهبری شخص خمینی یکپارچه می نمود، انسجام خود را به تدریج از دست می داد و جناح بندی میان طبقه ی حاکم قوت بیشتری گرفت. اما باید تاکید کرد که این دودستگی حتی در اوج درگیریهای جناحی هرگز به مفهوم دوگانگی در رژیم نبوده است، هر دو طرف بر حفظ شالوده ی نظام متفقند، اختلاف تنها بر سر روش اداره ی امور و سهمیه بندی قدرت میان طرفین دعوا است.

در این زمان کارگزاران سازندگی که در زمان قدرت رفسنجانی موقعیت خود را به ویژه در کادر اقتصادی حکومت تثبیت کرده بود، متمایل به سیاستهای لیبرالی در اقتصاد، تجدید نظر در روابط ایران با اتحادیه اروپا برای فراهم آوردن زمینه ی سرمایه گذاریهای خارجی در کشور را خواستار بود. به همین منظور این حزب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ در ائتلاف با گروههای پراکنده ی دیگری که به علت تمامیت خواهی بخش سنتی از قدرت محروم مانده بودند، با معرفی محمد خاتمی، وزیر مستعفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت رفسنجانی، وارد مبارزه ی انتخاباتی با بخش سنتی و حامیان اصلی آن در بازار شد.



جناح بندی در حکومت، بی تاثیر بر دانشگاه نبود. تشکلات وابسته ای که از طرف رژیم و با حمایت آن سالها در کنار یکدیگر امنیت حکومت را از خطر رشد روشنفکران مخالف در دانشگاه مصون داشته بودند، با مشاهده ی شکل گیری کانونهای جدید قدرت در میان اربابان خود، به صف بندی در برابر هم پرداختند.

درگیرهای لفظی دو جناح در مطبوعات، رادیو و تلویزیون در دانشگاه به برخورد فیزیکی میان بسیج دانشجویی و انجمن اسلامی در دانشگاه منجر گشت. درکنار این دعوی سهم خواهی از قدرت، جنبش دانشجویی نیز همگام با توده ها وارد میدان شد. اما در آغاز آنچه محرک حمایت مردم و دانشجویان از اندیشه ی اصلاح طلبی در نظام گشت در واقع از نفی حکومت جمهوری اسلامی نشأت می گرفت نه اعتقاد بر سرامکان اصلاح آن. پس از سالها خفقان که نتیجه ی سیاست سرکوب و ارباب رژیم در برخورد با مخالفان خود بود، حال دودستگی در حاکمان فرصتی پدید آورده بود برای اعلام انزجار توده ها از حاکمیت. پس از اینکه اصلاح طلبان با تکیه بر رقم قابل توجه آرای مردمی راست گرایان را از دولت محروم کردند، در صدد بسط قدرت خویش برآمدند، اما بلندپروازی آنها ناگزیر به ارگانهایی از حکومت محدود می شد که بر پایه ی رای شهروندان، هرچند با نظارت، منتصب می شدند. به این ترتیب انتخابات دوره ی ششم مجلس شورای اسلامی به عنوان مهمترین عرصه جدال جدید برای کسب امتیازات بیشتر از جناح سنتی در دستور کار اصلاح طلبان قرار گرفت.

مسئله آنچه مد نظر توده ها بود با مفهوم اصلاحی که چپ نظام در سر داشت، یکی نبود. خواست مردم با ماهیت نظام در تعارض قرار می گرفت و به همین دلیل عدم پایداری اصلاح گرایان نسبت به شعارهای انتخاباتی نه به علت کارشکنی جناح راست- بهانه ای که مدتها ابزار توجیه ناکارآمدی چپ بود- بلکه بر اساس این واقعیت صورت می گرفت که هر دو زانده ی چپ و راست بر حفظ امنیت و مصالح نظام اختلاف نظر داشتند.

همزمان با آزادی نسبی مطبوعات و کاهش فشارهای گذشته بر محیطهای دانشجویی، کشف جریان قتلهای زنجیره ای، جو سیاسی را متشنج کرد. خاتمی با اعتراف به نقش وزارت اطلاعات در قتل روشنفکرانی چون محمد جعفریپورنده، فروهرها، محمد مختاری، پروانه اسکندری و ... خواستار محاکمه ی عوامل این جنایات شد. به دنبال این موضع گیری وزیر اطلاعات برکنار و سعید امامی تهیه کننده ی برنامه ی هویت، به عنوان متهم نخست پرونده

دستگیر شد. این که آیا در این افشاگری اصلاح طلبان به دنبال قدرت نمایی و گرفتن زهر چشم از رقیب خود برای دفع خطر کودتایی احتمالی بودند یا ... تحلیلی دشوار است.

اما یکی از پیامدهای افشای قتلهای زنجیره ای، تعطیلی روزنامه سلام به جرم افشای اسرار اطلاعاتی حکومت در پی چاپ نامه ای از سعید امامی، بود. دانشجویان دانشگاههای پایتخت به همین مناسبت در روزهای قبل از هجدهم تیرماه ۷۸ با برپایی تجمعات پراکنده خواستار رفع توقیف روزنامه سلام و حق آزادی بیان شدند. در این اعتراضات سخن از براندازی نظام نبود، رادیکال ترین شعارها، تنها نهادهای فرعی نظام را نشانه می رفتند. اما با ۱۸ تیر وضعیت دگرگون شد.

یک هفته قیام (روزهای ۱۸ تا ۲۳ تیرماه)



ساعت چهارصبح جمعه هجدهم تیر نیروهای سرسپرده ی نظام باحمله به خوابگاههای کوی دانشگاه واقع در امیرآباد، وحشیانه دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار دادند، به تخریب محل

سکونت و وسایل آنها را پرداخته و عده ی زیادی را دستگیر کردند. چماقداران نظام با پرتاب دانشجویان از پنجره های خوابگاه، فریاد یا حسین سر داده و هر نوع مقاومتی از طرف دانشجویان غافلگیر شده را با ضربات مرگ بار کابل، قنداق تفنگ درهم می شکستند. اگرچه رژیم بعدها در دادگاههای نمایشی خود تنها قتل دانشجویی فارغ التحصیل، ابراهیم عزت نژاد را تایید کرد اما شاهدان عینی معتقد تعداد بیشتری در حادثه ی کوی کشته شدند. حادثه ای که به یک قیام خود انگیزه ی توده ها در برابر سببیت رژیم جمهوری اسلامی منجر شد.

با فرارسیدن صبح، عمق فاجعه بر همگان آشکار گشت، دستگیریها هنوز ادامه داشت و دانشجویان زخمی از هراس مزدوران اطلاعاتی که بیمارستانها و مراکز درمانی را تحت نظارت خود داشتند، به مردم پناه آوردند. در همان روزگروه زیادی از دانشجویان با تجمع در محوطه ی کوی دانشگاه به شعار دادن علیه نظام جمهوری اسلامی پرداخته و با عده ای از مقامات اصلاح طلب که برای آرام کردن اعتراضات ماموریت داشتند درگیر شدند. موسوی لاری وزیر کشور در مواجهه با سنگ پراکنی دانشجویان محل را ترک کرد.

در پی درگیریهای شدید کوی دانشگاه، شورای امنیت ملی سراسیمه تشکیل شد و تمام ارگانهای نظامی و اطلاعاتی به حال آماده باش درآمدند. شنبه ۱۹ تیر ۷۸ از همان اوایل صبح دانشجویان دانشگاههای پایتخت در دانشگاه تهران دست به تظاهرات زدند. وزیر آموزش عالی در برابر فشار معترضان استعفا داد. با حرکت دانشجویان به سمت وزارت کشور دامنه اعتراض به خیابانهای اطراف کشیده شد و یگانهای ضد شورش با تمام قوا دانشجویان و مردمی را که به آنها پیوسته بودند، مورد حمله قرار دادند. با حضور توده ها و حمایت از دانشجویان، بخشهای مختلف رژیم با درک خطر، برای عبور از بحران برسر سرکوب معترضین متحد گشتند و حتی شخص آیت الله خامنه ای کوشید از طریق نمایش تلویزیونی همدردی با دانشجویان، نقش مستقیمی را که در ماجرای کوی داشته است، انکار کند. هر یک از دو جناح وارد عمل شدند، راست با همان سلاح خشونت عریان و چپ در لباس

میش، برای توصیه دانشجویان به آرامش.

دفتر تحکیم وحدت، این بار نیز با خیانت به جنبش دانشجویی ماهیت حقیقی اش را در سرسپردگی به رژیم جمهوری اسلامی بر همگان آشکار ساخت. روز یکشنبه ۲۰ تیر، اعضای دفتر بر طبق دستور اربابان خود به مهندس عزت الله سبحانی، عضو جبهه ملی-مذهبی متوسل شده و از او می خواهند با حضور در کوی دانشگاه دانشجویان را دعوت به آرامش کند. در حالی که کوی دانشگاه توسط ماموران سپاه و اطلاعات به شدت تحت کنترل قرار دارد، مهندس سبحانی و یارانش وارد کوی شدند!

آنها تلاش کردند با صحبت‌های خود، دانشجویان را از توده‌هایی که در حادثه ی اخیر تنها حامی دانشجویان بودند، متمایز ساخته و "آرامش فعال"، "سیاست گل و لبخند" در برابر سلاح را در توصیه‌های ضد انقلابی خود که جبهه ی ملی سابقه ی تاریخی درخشانی در این عرصه دارد! با قیام توده ای جایگزین کنند.

نگاهی کوتاه به بدلیهای که مهندس سبحانی در مقابل حرکت رادیکال دانشجویان مطرح می کند، برای کشف نقش مزورانه ی که او و همفکرانش در مذاکره پشت پرده با حاکمیت برای کنترل بحران به عهده گرفتند، کافی است:

۱- دانشجویان تحصن و مقاومت‌هایی از این دست را (آرام و دورازهرگونه خشونت) در درون دانشگاه ادامه دهند.

۲- افشا، پیگیری و مجازات حمله‌کنندگان را از مسئولان درخواست کنند.

۳- استعفا یا برکناری فرمانده نیروی انتظامی تهران را خواستار شوند.

و سرانجام در روزهایی بعد با دستگیری بسیاری از فعالین دانشجویی، با انحراف بخشی از جنبش به دست دفتر تحکیم وحدت و استهلاکی که همواره خیزشهای خود انگیزه و غیر سازمان یافته را به شکست سوق می دهد، قیام ۱۸ تیر سرکوب گشت.

جنبش دانشجویی پس از قیام تیرماه

همان طور که ذکر شد، سکون جنبش دردهه شصت با سیری صعودی در ۱۸ تیر ۷۸ به اوج پویایی خود رسید و بعد از آن روزهای تکان دهنده، در سالهای اخیر به تدریج با سرخوردگی دانشجویان از اصلاحات درون رژیمی فروکش کرد. عوامل ماجرا در یک دادگاه فرمایشی تیرنه شدند و عده ی زیادی از دانشجویان فعال به جرم اقدام علیه امنیت ملی به زندانهای درازمدت محکوم شدند. اصلاح طلبان نیز پس از بهره برداری از هزینه هایی که جنبش دانشجویی در مبارزه متحمل شد، با کسب اکثریت کرسیهای مجلس ششم و نیز شوراهای اسلامی شهر و روستا، دیگر به ندرت در جمع دانشجویان حاضر شدند و حاضر به پاسخگویی نسبت به عملکرد خود نبودند. نکته ی عبرت آمیز درحادثه ی کوی دانشگاه که بعدها خودعامل اصلی عدم حمایت توده ها از دانشجویان در ماجرای خصوصی سازی دانشگاه شد، این است که در آن زمان دانشجویان درتوهم حمایت اصلاح طلبان از خود، به توده ها پشت کردند و به این ترتیب انفعال سیاسی جنبش را سرعت بخشیدند.

در تاریخ جنبش توده های تحت ستم، به ویژه کارگران، آنچه محرک حرکت می شود، نه خواسته های سیاسی که مطالبات اقتصادی است چراکه اساس حیات این طبقه را روابط اقتصادی جامعه سرمایه داری پدید می آورد. بنابراین تا زمانی که سیاستهای اقتصادی رژیم درمطالبات دانشجویان مورد اعتراض قرارنگیرد، تصور مبارزه ی مشترک جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و دیگر توده های تحت ستم در یک جبهه واحد علیه حکومت جمهوری اسلامی بیهوده است.

اما برای رسیدن به این اتحاد عمل چه باید کرد؟ آیا درحالی که هیچ یک از این دو جنبش از ساختاری سازمان یافته برخوردار نیستند و مبارزه را نه با نظمی ویژه که به صورت خودجوش و در نتیجه بسیار آسیب پذیر در برابر نظام آخوندی، به صورت مقطعی شعله ور می سازند، می توان به چنین اتحادی امید بست؟ و یا به فرض این که چنین رخ دهد، با تجربه ی تلخ انحراف انقلاب ۵۷ به دست ضد انقلاب، درغیاب یک حزب مقتدر، اصولا این اتحاد سازنده است؟

امروز برای خروج از این بن بست راهکارهای مختلف ارائه می شود،

از بحث نافرمانی مدنی و اعتراضات ساکت که رضا پهلوی برای خالی نبودن عریضه سلطنت طلبان مطرح می کند تا تز ایجاد دمکراسی با تقویت سازمانهای مدنی غیر دولتی که اصلاح طلبان ورشکسته مبلغ آنند. درمیان این تنورها که اکثرا با تهی کردن روح جنبش از انقلاب تلاش دارند ازخط منافع سرمایه تخطی صورت نگیرند، مضحک ترین ایده که به دنبال کم هزینه ترین شیوه برای حضور مردم در صحنه می باشد، اجتماع "سیزده بدر" گونه ی افراد در خیابانها و پارکها بدون حمل پلاکارد است که به نظر تنورسین آن، دستگاههای امنیتی رژیم را درسرکوب جنبش ناتوان می کند! تزی که به طنز بیشتر شباهت دارد تا راهکاری چاره ساز! نویسنده بهتر است توضیح دهد که چرا که قرنها برگزاری مراسم "سیزده بدر" به تغییر وضعیت ایرانیان نینجامیده است؟

چه باید کرد؟

ضرورت ایجاد هسته های زیرزمینی مبارزه انکار ناپذیر است، انقلاب هرگز به دست تشکلات علنی تدارک داده نمی شود. به ویژه در کشوری که حکومت غیردمکراتیک ترین شیوه ی سیاسی را برای اداره ی امور به کار می برد. از سوی دیگر در نظر سوسیالیستهای انقلابی یگانه هسته ی مخفی که در پیوند جنبش دانشجویی به جنبش کارگری کارایی دارد، نهادهای سازمان یافته از جوانان دانشجو و کارگران جوان با گرایش مشترک سوسیالیستی می باشند که مسلح به تئوری انقلاب کمونیستی و مبلغ آگاهی سیاسی در میان جنبشهای توده ای هستند. خیزش مخفیانه این هسته ها در صفوف مبارزان از یک سو قدرت عکس العمل رژیم را سلب می کند و ازسوی دیگر به اتحاد عملی که مد نظر ماست، واقعیت می بخشد.

تشکیلات کارای دیگر اتحادی ازگرایشات مختلف سیاسی درکمیته های دانشجویی است که از دانشجویان پیشرو در جنبش شکل می گیرد. رهبران طبیعی دانشجویان در این کمیته ها در سازمان دهی جنبش بایکدیگر توافق کرده و خط مبارزه مشترک را تعیین می کنند. نیاز به تاکید نیست این کمیته ها نیز چون هسته های سوسیالیستی باید مخفیانه فعالیت کنند.

در نتیجه این کمیته ها می توانند شکوفا شوند، با یکدیگر ارتباط داشته باشند و از طرف دیگر تظاهرات، اعتراضات و مطالبات حول مسائل دانشجویی را در درون توده های دانشجوی سازمان داده و هماهنگ نمایند و از سوی دیگر ضربه پذیری را کاهش دهند.

سوال: مسئله ای که اینجا مطرح می شود این است که با استبداد و اختیاری که در جامعه ایران وجود دارد و شما هم به آن اشاره کردید مسائل پیچیده تر و شکل دیگری به خود می گیرد. در حقیقت تشکلاتی که در این لحظه زمانی از آن صحبت می کنیم حتی برای جمع شدن با مشکلات زیادی روبرو هستند. حتی برای سراسری عمل کردن و اساساً صرفاً تأکید بر این مسئله که بوروکراسی در این تشکلات نمی تواند نفوذ کند یا احتمال ظهور بوروکراسی در این تشکلات کم است کافی نیست و به نظر من این مسئله ای است که باید بیشتر روی آن تأمل کرد و خم شد. بنابراین شما رابطه این مسائل را چگونه ارزیابی می کنید؟ هم اکنون ما با جامعه ای استبداد زده روبرو هستیم که این استبداد فضا را برای فعالیت تشکلات جوانان در داخل کشور کم نموده است.

این جوانان حتی برای گردهم آیی و تصمیم گیری هایشان و ایجاد جلساتشان با مشکلات عدیده ای روبرو هستند که این مسئله میتواند عملاً قدرت را در دست عده خاصی محدود کند. این سنوالی است که همیشه مطرح گردیده بخصوص با شکستهای مختلفی که ما داشته ایم و امروز هم بنحوی از انحاء از طریق آناشیتها و کسانهای بجای اینکه انتقاد سازنده از مسائل داشته باشند کل این سنت را زیر سنوال می برند. خواهش میکنم اگر ممکن است شما این مکانیزم را بیشتر توضیح دهید یعنی اینکه آیا در این اعتراضات شرکت و دخالت بکنیم؟ تصمیم گیریهای جمعی و شورانی خود را چگونه انجام دهیم و در عین حال چگونه از ایجاد بوروکراسی درونی جلوگیری کنیم؟

در مورد کمیته های مخفی که بر ما تحمیل شده، در گذشته ایرادات زیادی به آن گرفته شده و افرادی هستند که فکر میکنند ایجاد کمیته های مخفی به مفهوم کارهای غیر قانونی و چریکی و غیره است و سنتهایی هم در گذشته بوده که

مسئله ای که امروز خیلی روی آن تأکید می شود و مسئله بسیار مهمی نیز است، در رابطه با کار مخفی می باشد، کار مخفی به خاطر انتزاعی بودن آن سبب ایجاد سلسله مراتب و بوجود آمدن بوروکراسی خاصی درون تشکلات می شود. ضمن اینکه علاقمندم در رابطه با خصوصیت کارهای مخفی صحبت نمایم، خواهش می کنم در رابطه با مکانیزم هایی که باعث جلوگیری از ایجاد بوروکراسی های خاص تشکلاتی و تعمیم یافتن آن به جنبش چپ و جنبشهای اجتماعی میشود نیز صحبت نمایم.

همانطور که در ابتدا گفتیم هدف ما در واقع کار جمعی توده ای است. متأسفانه به دلیل شرایطی که بر ما تحمیل شده ما مجبوریم برای ارتباط گیری با توده ها بدون اینکه ضربه پذیر باشیم، بدون اینکه دستگیر شویم زندان شویم، اعدام شویم همانطور که در دوره گذشته در جنبش دانشجویی ما شاهد آن بودیم که هزاران هزار جوان به خیابانها آمدند و از طریق لباس شخصی ها و جاسوسان رژیم دستگیر شدند، از طریق نیروهای انتظامی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و به دلیل ضربه هایی که بر آنها وارد شد برای دوره ای تحولات جنبش دانشجویی متوقف گردید. در نتیجه درسهایی که از جنبش دانشجویی چهار، پنج سال گذشته و از هجده تیر ۱۳۷۸ می توانیم بگیریم این است که ما بعنوان دانشجویان در واقع یک سلسله کمیته های مخفی که امر دخالت گیری در جنبش توده ای را سازمان می دهد داشته باشیم. کمیته های مخفی ای که امر شناسایی لباس شخصی ها در دانشگاه را به عهده می گیرد، کمیته هایی که از طریق ارتباط با یکدیگر هماهنگی می کنند و تظاهرات مشخصی را در ارتباط با مطالبات خاص خودشان سازمان می دهند.

واضح است که این کمیته ها باید در درون خودشان ارتباطات دموکراتیک داشته باشند که منقطع نشده و دچار انحرافات بوروکراتیک نگردند. البته دلیلی هم وجود ندارد که اینها دچار انحرافات بوروکراتیک شوند چون تصمیم گیری ها در واقع در درون این کمیته ها بشکل جمعی و دموکراتیک می تواند صورت بگیرد، تبادل نظر می تواند انجام گیرد و نظر جمع می تواند مورد اجرا قرار بگیرد.

سومین تشکل، سازمانی عام و گسترده و البته مستقل از حکومت است که تمام گرایشات موجود در جنبش دانشجویی، صرف نظر از نوع عقاید سیاسی در آن شرکت می کنند و «پارلمان دانشجویی» یا «اتحادیه دانشجویی» نام دارد. این تشکل توده ای دانشجویی بر خلاف دو تشکلی که ذکر شد به حضوری علنی در جنبش دانشجویی نیاز داشته و توده های وسیع دانشجویی را برای توافق نظر بر سر خط مبارزه گردهم می آورد. اما خصوصیت ویژه ای که بدون آن این تشکل توده ای به ابزاری ناکارآمد بدل می شود، دموکراتیک بودن آن است.

مسلم است که این سه سطح از سازماندهی در هر جنبش دیگری از جمله کارگری، زنان و ... مطرح می شود. در نهایت برآیند عملکرد تشکلات جنبشهای پویا در جامعه، توان بالقوه ی انقلاب را فعلیت می بخشد.

رزا جوان

۹ تیر ۱۳۸۳

<http://www.javaan.net>

سخنی با جوانان سوسیالیست درباره سازمان یابی

بقیه از صفحه ۱



سوال: من مجدداً به همان سوال قبلی یعنی رابطه کارهای مخفی و کارهای توده ای برمی گردم، سنوال این است شما خصوصیات اصلی کار مخفی را چطور می بینید و اساساً کارهای مخفی در دنباله خود می تواند به کار توده ای ختم شود؟

افراد را از کارهای چندین نفر افرادی که گرد هم نشسته برای توده های کارگر و دانشجو خط مشی تأیید کرده اند منجر می کند. آن چیزی که مد نظر من است اینها نیست.

ما هم بهر حال مرزبندی های خود را با کارهای چریکی و کارهای تیم های مخفی جدا از توده ها داشته ایم. منظور من در واقع این است که کار این کمیته ها باید در ارتباط ارگانیک با توده های وسیع باشد. یعنی اینکه تصمیم هایی که گرفته می شود در حقیقت تنها تصمیم این کمیته ها نیست این تصمیمات در واقع تصمیم توده های وسیع بر اساس مطالبات طرح شده در جامعه است.

از نقطه نظر تشکیلاتی واضح است که ارتباط گیری با توده ها باید مخفی صورت بگیرد یعنی از طریق این کمیته های مخفی بدون اینکه تاکتیک ها بدون اینکه فعالیت ها بطور علنی آشکار بشود و مورد حمله و تهاجم رژیم قرار بگیرد. بنابر این؛ این کمیته ها ساخته می شوند منتها بطور روزمره باید ارتباطات ارگانیک با توده ها داشته باشند، در میان توده ها باشند، در واقع فعالیتها و شعارها و مطالبات توده ها را سعی کرده جذب نمایند و سازماندهی کنند.

اگر ما اینگونه به این کمیته ها بنگریم بنظر من دچار ناهنجاریهای بوروکراتیک نخواهیم شد. چون مرتبط هستند چون از دل توده ها بیرون آمده اند و کار توده ای می نمایند و در واقع مطالبات توده های وسیع را منعکس می کنند. منتهی از لحاظ تشکیلاتی اقداماتی می کنند و ساختاری دارند که نتوانند کشف شوند و ضربه به بینند.

از لحاظ درونی هم واضح است که باید ساختار دموکراتیک داشته باشند یعنی اینکه نظرات مختلف بتواند درون این تشکلات منعکس شود و عقاید مختلف در مورد تاکتیک های دخالت گری و نظراتی که در ارتباط با مسائل دانشجویی است بطور آزادانه منعکس شود، تبادل نظر شود و نظر جمع به مورد اجرا قرار بگیرد.

بنابر این من بار دیگر تأکید می کنم، منظور من از کمیته های مخفی کمیته های نیست که مخفی از توده ها باشد، جدا از

توده ها باشد. چنین کمیته هایی واضح است که سرعت منحنی شده و کاملاً یک ارتباط بیگانه ای با توده ها پیدا خواهند کرد. منظور من از کمیته های مخفی کمیته های است که از دل توده ها بیرون آمده منتهی به دلیل وضعیت کنونی اینها مجبورند که خود را بطور مخفی سازمان دهند که ضربه پذیری را کاهش دهند. از این نقطه نظر یک رابطه تنگاتنگ با توده ها دارند و از سوی دیگر از لحاظ تشکیلاتی سازماندهی و کارهای خود را بصورت مخفی انجام می دهند.

سوال: همانطور که ضمن صحبتهایتان اشاره کردید در تشکلات مستقل بزرگتر گرایشهای مختلفی از توده ها دخالت می کنند و شما تأکید کردید بر این که گرایشهای مختلف از توده بخصوص کمونیستها، سوسیالیستها باید در این تشکلات حضور داشته باشند تا اینکه حداقل بتوان گفت که این تشکلات دموکراسی درونی را قبول کرده اند. حالا مسئله ای که بر سر این کمیته ها وجود دارد این است که آیا گرایشهای مختلفی از توده ها می تواند در این کمیته ها حضور داشته باشد یا در حقیقت مسئله کمیته ها جدا از مسئله تشکلات توده ای و سراسری است؟

این مسئله ایست که بنظر من مشکل ایجاد می کند یعنی از یک طرف ما صحبت از کمیته های مخفی می کنیم و از طرف دیگر صحبت از یک تشکلات مستقل می کنیم که علاقه داریم شکل بگیرد و اساساً برای تحقق آن یکسری شرایط مشروط را در مقابل طبقه حاکم قرار می دهیم و این مسائل را عنوان می کنیم. شما رابطه بین این کمیته ها، هسته ها و فراکسیونهای مخفی را با تشکلات سراسری چگونه می بینید؟ زیرا که در تشکلات سراسری هم بلاطبع با توجه به توضیحاتی که شما دادید طیف های مختلفی از توده وجود دارد و از طرفی دیگر شما تأکید می کنید که تشکلات مخفی تشکلاتی هستند که عمدتاً از درون توده بیرون آمده لطفاً در رابطه با این مسئله کمی ما را روشن نمایند.

ما در واقع سه نوع تشکلات در مقابل خود خواهیم داشت یکی تشکلهای توده ای است که در آن توده های وسیع از دانشجویان برای مطالبات صنفی و سیاسی خود شرکت می کنند. که اینها را ما مشاهده کرده ایم که بطور خود جوش،

خود انگیزه توده های وسیع مثلاً در مورد خصوصی سازی های دانشگاه ها بحرکت در می آیند و در سراسر شهرهای ایران این هماهنگی بطور خود انگیزه صورت می گیرد. این یک نوع از تشکیلات است. در آتی امکان دارد یک ساختار ویژه ای، به اصطلاح یک ماهیت ویژه ای از نقطه نظر رژیم به این نوع تشکلات داده شود. مثلاً در اروپا ما شاهد اتحادیه های دانشجویی هستیم که اینها به دلیل داشتن مسائلی به دور هم جمع می شوند و بودجه ای هم از دولت گرفته و مسائل صنفی، مسکن و رفاهی دانشجویی را دنبال می کنند. این تشکلهای اصولاً در کشورهای اروپای غربی وجود داشته و از این نقطه نظر امکان دارد که دولت موجود هم خود در دوره آتی به ایجاد این تشکلهای دامن بزند.

بنابر این یک نوع اولی از تشکلهای که ما خواهیم داشت این نوع تشکلهای هستند که بنام اتحادیه های دانشجویی یا پارلمان دانشجویی یا پارلمان جوانان و غیره در دوره آتی بوجود می آید. منتهی این تشکلات صرفاً می توانند حول مطالبات دموکراتیک، مطالبات صنفی و یک سلسله مطالباتی که مرتبط به جنبش دانشجویی فعالیت بکنند و در واقع حرکتی خواهند داشت که برای قشر وسیعی از دانشجویان و جوانان در دوره آتی جذابیت خواهد داشت. بنابر این یک نوع از تشکلاتی که در آینده خواهیم داشت این خواهد بود.

نوع دیگری که بیشتر حالت یک اتحاد عمل دارد. و در واقع منظور من از کمیته ها اینها بود، اتحاد عملی است از نیروهای پیشروی جوانان، پیشروی دانشجویان و اینها کسانی هستند که در صف مقدم مبارزات بوده اند، آگاهی فراتر از آگاهی توده ها دارند، در گذشته دست به مطالعه و مقاله نویسی و یا شعار نویسی و طرح مسائل زده اند و تبلیغات بسیاری در مورد آزادی بیان آزادی تجمع و دموکراسی و غیره در دانشگاه ها داشته اند. اینها یک بخش خاصی و قلیلی از جنبش دانشجویی را تشکیل می دهند. اینها در واقع رهبران طبیعی دانشجویان هستند که در صف مقدم مبارزه کرده اند و نظرات مختلفی هم دارند. ممکن است نظرات آنارشستی داشته باشند، نظرات سوسیالیستی داشته باشند، نظرات مختلف لیبرالی، دموکراتیک و غیره داشته باشند.

جامعه است. ما همچنان خواهان یافتن متحدان بین المللی خود در سطح جهانی خواهیم بود. وحدت جوانان سوسیالیست انقلابی در سایر نقاط جهان با جوانان ایران به تقویت سیاسی و تشکیلاتی ما یاری خواهد رساند.

ما از تمام جوانان، دانشجویان و کارگران، دعوت می کنیم که در انتشار نشریه و توزیع آن ما را یاری رسانند، تا با پیوند با هم در راستای تشکیل یک قطب سوسیالیستی و ضد سرمایه داری گام برداریم.

مرگ بر سرمایه داری و متحدان بین المللی آن!

زنده باد انقلاب سوسیالیستی!

پیوند دانشجو و کارگر تقویت باید گردد!

زنده باد همبستگی بین المللی!

۱ تیر ماه ۱۳۸۲

جوانان سوسیالیست انقلابی!
کارگران و دانشجویان!

اگر با اهداف ما توافق دارید با ما همکاری کنید!
نشریه «جوان سوسیالیست» را میان جوانان توزیع کنید!
مقالات و گزارش های وقایع دانشگاهها و کارخانه ها را برای ما ارسال کنید!
جبهه ضد سرمایه داری را تقویت کنید!

گرایش های مماشات جو و اصلاح طلب در دورن جنبش کارگری را افشا کنید!
برای مبارزه در راه تدارک انقلاب سوسیالیستی تلاش کنید!

زنده باد انقلاب سوسیالیستی!

پیوند دانشجو و کارگر تقویت باید گردد!

زنده باد همبستگی بین المللی

بکنند. این هسته های سوسیالیستی در واقع مجهز به برنامه انقلابی هستند و مجهز به تجارب مبارزات کارگری در سطح بین المللی هستند و بر اساس یک نشریه مشخصی که دارند که امروز آن نشریه نامش «جوان سوسیالیست» است حول این نشریه فعالیت هایشان را سازمان می دهند هسته های سوسیالیستی را می سازند.

بنابر این این سه وجه مختلف از تشکیلات است که ما در مقابل خودمان در آتیه خواهیم داشت.

اعلام موجودیت

اتحادیه

جوانان

سوسیالیست

انقلابی

جوانان سوسیالیست

انقلابی!

کارگران و دانشجویان!

وظایف ما شامل افشای نظریات اصلاح طلب و رفرمیست؛ گسترش عقاید سوسیالیستی انقلابی؛ ترتیب کلاس های آموزش مارکسیستی متکی بر سنت های انقلابی؛ انتشار نشریه سوسیالیستی انقلابی؛ و شرکت در مسایل روزمره در میان جوانان ایران است.

گرچه آغاز فعالیت ما در میان دانشجویان دانشگاهها خواهد بود، اما هدف نهایی ما ایجاد پیوند با کارگران جوان است.

مکتب ما مارکسیزم انقلابی است و برنامه ما برای رهایی همه زحمتکشان

اینها که در صف مقدم هستند می توانند به منظور پیشبرد مبارزات و امر دخالت گری در تشکلات وسیع درون این کمیته ها بشکل یک اتحاد عمل، اتحادی حول مسائل جنبش دانشجویی با هم متحد شوند. یعنی اینها در واقع رهبران آتی این تشکلهای خواهند شد. منتهی کمیته های آنها باید مخفی بوده و در گذشته هم تجربه داشته ایم که اگر علنی باشند مورد ضرب و شتم قرار گرفته، کشف شده و از بین می روند. در نتیجه این کمیته ها که بشکل اتحاد عمل فعالیت می کنند فعلاً باید کمیته های مخفی باشند. اگر در آتیه روزنه هایی در ایران بوجود آمد که اینها بتوانند کار علنی نمایند واضح است که آنها علنی کار خواهند کرد.

اضافه بر این دو نوع تشکیلات، تشکیلات دیگری هم وجود دارد به نام هسته های سوسیالیستی یا هسته های جوانان سوسیالیست. اینها کار متفاوتی دارند. در واقع آنها هم آن کارهای قبلی را انجام می دهند و هم اینکه اعتقادات و عقاید سوسیالیستی را به درون جنبش دانشجویی می برند. این هسته ها؛ نهاد هایی هستند که خودشان را مرتبط کردند به برنامه انقلابی، به برنامه سوسیالیستهای انقلابی و نقداً بعضی ها در جاهای مختلف در دانشگاه های مختلف وجود دارند و این ها جلسات آموزشی دارند امر دخالت گری را با هم سازمان می دهند. آنها هم به عنوان یک گرایش خاص سوسیالیستی در این کمیته ها شرکت می کنند و هم اینکه واضح است که در توده ها، در درون تشکلهای توده ای شرکت می کنند.

در نتیجه آنچه که ما داریم سه سطح از مبارزه، سه سطح از تشکیلات هست. یکی سطح خود انگیخته وسیع توده ای است. یک سطح اتحاد عمل بین نیروهای متفاوت است در کمیته هایی که به دلایل وضعیت کنونی فعلاً باید مخفی باشد سومی هم هسته های مشخص سوسیالیستی است اینها در محلات مختلف ارتباطاتی با کارگران جوان پیدا کرده و می کنند.

در درون این هسته ها می توانند کارگران جوان باشند، دانشجویان جوان باشند و در محلات مداخله کنند در جنبش دانشجویی مداخله کنند در این کمیته ها شرکت کنند و در تشکلهای وسیع توده ای هم شرکت